



بازخوانی سطرهایی از شعرِ نمایشی "صخره" اثر تی. اس. الیوت

معصومه بوذری

تی. اس. الیوت در شعر نمایشی "صخره"، که در سال 1934 به چاپ رسانده، با مضامین نمادین و بینامتنی، ما را به درک مفاهیمی مذهبی دعوت می‌کند. این شعر نمایشی که حدّ فاصل شعر بلند و نمایشنامه‌ی مستقل محسوب می‌شود، بیشتر به یک بیانیه‌ی دینی شبیه است و نباید از آن توقع داشته باشیم با اشخاصی در موقعیتی دراماتیک مواجه شویم. شاعر در طی ده‌بند این اثر ادبی، از گذشته به حال و سپس به آینده می‌رسد و در قالب اشارات، تلمیحات، و نمادهای اسطوره‌ای به مخاطب مطالبی تعلیمی و اعتقادی را عرضه می‌نماید؛ با اینهمه صخره، اثری برجسته و دارای مفاهیم والا بوده که باید رمزگشایی شود. عنوان "صخره"، اشاره‌ای دارد به همان تفکر انجیلی (Lord is my rock)؛ لقبی برای عیسی مسیح و ارجاعی به صخره‌ی مقدس واقع در قبة الصخرة.

«تورات آکنده از رمز و بیانات رمزی است، و زبان اناجیل، زبان تمثیل است: خانه بر صخره (سنگ خارا)، بذر افشان، گیاه هرزه، شبان نیکوکار، انجیرین سترون، باکره های فرزانه و غیره.» (ستاری، ص 24)

این اثر البوت در ایران، در سال 1378 توسط خانم فریده حسن زاده ترجمه و به صورت متن دو زبانه در 84 صفحه، از سوی انتشارات بهجت منتشر شده است. اما در اینجا بند نخست این شعر نمایشی را به صورتی متفاوت با آن ترجمه، و همراه با شماره گذاری سطرهای مربوطه طبق متن اصلی، بازخوانی و سعی می کنیم چند نکته و اشاره ی اساسی آن را در پایان ذکر نماییم. با این یادآوری که صخره بیش از آنکه یک پیام اجتماعی صرف داشته باشد، از معنویتی سخن می گوید که به کل ابناء بشر مرتبط است.

(1)

1. عقاب در بلندای فلک اوج می گیرد. / 2. شکارچی با سگهایش می گردد در پی او. / 3. ای، واگشتن پیوسته ی ستارگان ثابت، / 4. ای، بازآمدن مدام فصول پابرجا، / 5. ای، روزگار بهاران و پائیز، زایش و مرگ! / 6. چرخه ی بی پایان عقیده و اقدام، / 7. ابداع بی نهایت، آزمون بی انتها، / 8. اطلاع یافتن از حرکت، اما نه از سکون؛ / 9. اطلاع از گفتگو، اما نه از سکوت؛ / 10. اطلاع از کلمات و نه چشم پوشی از واژه. / 11. هر اطلاع ما نزدیک تر می کندمان به مرگ، / 12. هر چشم پوشی ما نزدیکتر می سازدمان به خدا / 13. کجاست حیات که تلف کردیم در زندگانی؟ / 14. کجاست حکمت که تلف کردیم در دانش؟ / 15. کجاست دانش که تلف کردیم در اطلاعات؟ / 16. گردش های سپهر در قرن بیستم / 17. دور می سازدمان از خدا و نزدیکتر به غبار. / 18. به لندن سفر کردم، به شهر (زمان بان)، تایمکپت / 19. آنجا که رودخانه جاری است، با شناورهای خارجی. / 20. آنجا گفته بودم: کلیساهای بسیار داریم ما / 21. و خرابخانه هایی اندک. آنجا گفته بودم من: / 22. بگذار کشیشان کناره بگیرند. بشر را نیازی به کلیسا نیست / 23. در محلی که کار می کنند ایشان آنجا، اما جایی که تعطیلات شان را می گذرانند. / 24. در آن شهر، به زنگ نیازمان نیست: / 25. بگذار اهالی حومه ها را بیدار کند. / 26. به حومه ها سفر کردم، و آنجا گفته بودم من: / 27. محنت می کشیم در شش روز، روز هفتم باید برانیم / 28. به سوی هیندهید، یا میدنهدید. / 29. هرگاه هوا طوفانی است می مانیم در خانه و روزنامه می خوانیم. / 30. در نواحی صنعتی، آنجا سخن گفته بودم من / 31. از قوانین اقتصاد. / 32. در بیلاق هایی دلپذیر که حال تنها برای گشت و گذار مناسب است. / 33. و کلیسا چنین نمی نماید که خواستنی باشد. / 34. نه در بیلاق یا حومه ی شهر؛ و نه در شهر / 35. جز برای جشن های مهم ازدواج.

36. **سردسته ی همسرایان:** / 37. ساکت! و فاصله ی ادب را نگاه دارید. / 38. تا تقرب یابم / 39. صخره. آنکه شاید پاسخ گوید شک های ما را. / 40. صخره. آن مراقب. آن غریب. / 41. آنکه او دیده آنچه پیش آمده / 42. و آنکه می بیند هرآنچه پیش آید. / 43. آن شاهد. آن سخن سنج. آن غریب. / 44. آن خدا ترس، که در نهادش حقیقت است. /

45. ورود صخره، به راهنمایی پسری: /

46. **صخره:** / 47. سرنوشت بشر رنج مدام است، / 48. یا بطالت بی امان، که همی سخت تر است، / 49. یا تلاش بی قرار، که مطلوب نیست، / 50. من خود گام بر چرخشت نهاده، و می دانم / 51. براستی سخت است سودده بودن، وا گذاشتن / 52. آن چیزها که انسان برای خوشبختی برمی شمرد، در طلب / 53. مرگ های نیک که منجر شوند به گمنامی، پذیرش / 54. روی گرداندن از آنچه رسوایی آورد، / 55. به تشویق همگان یا تحیب هیچکس. / 56.

مردمان همه آماده ی اعطای سرمایه ی خود/ 57. اما اغلب منتظر سودهای سهام/ 58. شما را سفارش می کنم من: مقصود خود را متعالی سازید./ 59. می گویم: به خرمن میانیشید،/ 60. مگر تنها بذرافشانی به هنگام را دریابید./ 61. جهان در گردش است و دگرگونی/ 62. اما یک چیز تغییر نمی پذیرد./ 63. در تمام سال هایم، یک چیز تغییر نمی کند./ 64. گرچه نهانش دارید، فرقی نمی کند:/ 65. کنش مکش ابدی میان خیر و شر./ 66. بیهشانه، معبدها و کلیساهای خود را به فراموشی می سپارید:/ 67. شما که به سُخره می گیرید هم اینک/ 68. چه کردار خیری داشته اید، توضیحاتی بیان می دارید/ 69. برای خرسندی ذهن عقل گرا و روشن فکر./ 70. دوم آنکه، غفلت کرده و حقیر شمارید صحرا را./ 71. صحرا در مدار دوردست جنوبی نیست،/ 72. صحرا تنها در پیرامون یک کناره نیست،/ 73. صحرا فشرده شده در کابین قطار در کنار تو،/ 74. نیکمرد در قلبِ برادرِ توست./ 75. نیکمرد بانی است، گر بنا کند آنچه نیک است./ 76. هم اینک نشانت خواهم داد چیزهایی که در حال انجام است،/ 77. و برخی چیزها که پیشتر انجام شده./ 78. که شاید قوت قلب ات شود. مقصودت را عالی گردان./ 79. بگذار نشانت دهم کارِ فروتتان را. گوش بسپار./ 80. نور محو می شود: در نیمه ی تاریک صدای کارگران به گوش می رسد سرودخوان./ 81. در محل های خالی/ 82. خواهیم ساخت با خشت های تازه/ 83. دست های هست و ابزارهایی/ 84. و خاک رس برای خشت تازه/ 85. و آهک برای ملاط نو./ 86. جایی که خشت ها فروافتاده اند/ 87. خواهیم ساخت با سنگ نو/ 88. جایی که تیرها زنگ زده اند/ 89. خواهیم ساخت با الوارهای نو/ 90. جایی که واژه مفلوط نیست/ 91. خواهیم ساخت با کلامی نو/ 92. کاری است مشترک/ 93. کلیسایی برای هرکدام/ 94. هر انسانی به کار خود./ 95. حال سایه ی گروهی کاردار افتاده بر آسمان تیره./ 96. از دورتر صداهای بی کاران پاسخ می دهد به ایشان./ 97. هیچ کس اجیرمان نمی کند/ 98. با دست هایی در جیب فروبرده/ 99. و صورت هایی افتاده/ 100. گوشه ای در رواق های باز مانده ایم./ 101. تنها باد به حرکت در می آید/ 102. بر فراز زمین های خالی، شخم نخورده/ 103. آنجا که خیش آرمیده است، در کنجی/ 104. در آن شیار. در این سرزمین/ 105. یک سیگار باید باشد برای دو مرد/ 106. و برای دو زن نیم پیمانه ی تلخ/ 107. آبجو. در این زمین/ 108. هیچکس اجرتی نمی دهد به ما./ 109. زندگی مان ناخوشایند است، مرگ ما/ 110. بی یادبود در "تایمز"/ 111. سرود کارداران دوباره./ 112. رودخانه جاری است، فصل ها می گردند/ 113. گنجشک و سار فرصت تلف کردن ندارند/ 114. اگر انسان ها بنا نکنند/ 115. چگونه زندگی خواهند کرد؟/ 116. وقتی که کشتزار شخم خورده/ 117. و گندم نان است/ 118. اینان نباید تلف شوند در بستری محقر/ 119. و ملافه ای مندرس. در این جاده/ 120. هیچ مبدأ نیست، هیچ جنبشی، هیچ آرامشی، هیچ پایانی/ 121. اما هیاهویی بدون گفتگو، غذایی بدون طعم/ 122. بی معطلی، بدون شتاب/ 123. خواهیم ساخت آغاز و پایان این جاده را. می سازیم مقصود را:/ 124. کلیسایی برای همه/ 125. و پیشه ای برای کار او./

(2)

126. بدینسان پدرت ساخته بود/ 127. با همیاری قدیسین، همخانه های خدا، هستی را بر شالوده ای/ 128. از پیامبران و کتاب های آسمانی، عیسی مسیح خود سنگ بنای اعظم/ 129. اما تو، آیا به درستی ساخته ای، که حال نشستهای بی یاری در خانه ای مخروبه؟/ 130. جایی که بسیار کسان زاده شده اند بیهوده، ...

1. The eagle soars in the summit of Heaven; 2. The Hunter with his dogs pursues his circuit. 3. O, perpetual revolution of configured stars, 4. O, perpetual recurrence of determined seasons, 5. O, world of spring and autumn, birth and dying! 6. The endless cycle of idea and action, 7. Endless invention, endless experiment, 8. Bring knowledge of motion, but not of stillness; 9. Knowledge of speech, but not of silence; 10. Knowledge of words, and ignorance of the Word. 11. All our knowledge bring us nearer to death, 12. All our ignorance bring us nearer to God 13. Where is the Life we have lost in living? 14. Where is the wisdom we have lost in knowledge? 15. Where is the knowledge we have lost in information? 16. The cycles of Heaven in twenty centuries 17. Bring us farther from God and nearer to the Dust. 18. I journeyed to the London, to the Time kept City, 19. Where the River flows, with foreign flotations. 20. There I was told: we have too many churches, 21. And too few chop-houses. There I was told: 22. Let the vicars retire. Men do not need the Church 23. In the place where they work, but where they spend their Sundays. 24. In the City, we need no bells: 25. Let them waken the suburbs. 26. I journeyed to the suburbs, and there I was told: 27. We toil for six days, on the seventh we must motor 28. To Hindhead, or Maidenhead. 29. If the weather is foul we stay at home and read the papers. 30. In industrial districts, there I was told 31. Of economic laws. 32. In the pleasant country now is only fit for picnics. 33. And the church does not seem to be wanted 34. In country or suburb; and in the town 35. Only for important weddings. 36. CHORUS LEADER: 37. Silence! And preserve respectful distance. 38. For I perceive approaching 39. The Rock. Who will perhaps answer our doubtings. 40. The Rock .The Watcher. The Stranger. 41. He who has seen what has happened 42. And who sees what is to happen. 43. The Witness. The Critic. The Stranger. 44. The God-shaken, in whom is the truth inborn. 45. Enter the ROCK, led by a boy: 46. THE ROCK: 47. The lot of man is ceaseless labour, 48. Or ceaseless idleness, which is still harder, 49. Or irregular labour, which is not pleasant, 50. I have trodden the winepress alone, and I know 51. That it is hard to be really useful, resigning 52. The things that men count for happiness, seeking 53. The good deeds that lead to obscurity, accepting 54. Whit equal face those that bring ignominy, 55. The applause of all or the love of none. 56. All men are ready to invest their money 57. But most expect dividends. 58. I say to you: Make perfect your will. 59. I say: take no thought of the harvest, 60. But only of proper sowing. 61. The world turns the world changes, 62. But one thing does not change. 63. In all of my years, one thing does not change. 64. However you disguise it, this thing does not change: 65. The perpetual struggle of Good and Evil. 66. Forgetful, you neglect your shrines and churches: 67. The men you are in these times deride 68. What has been done of good, you find explanations 69. To satisfy the rational and enlightened mind. 70. Second, you neglect and belittle the desert. 71. The desert is not remote in southern tropics, 72. The desert is not only around the corner, 73. The desert is squeezed in the tube-train next to you, 74. The good man is in the heart of your brother. 75. The good man is the builder, if he builds what is good. 76. I will show you the things that are now being done, 77. And some of the things that are now being done, 78. That you may take heart. Make perfect your will. 79. Let me show you the work of the humble. Listen. 80. The lights fade;

in the semi-darkness the voice of WORKMEN are heard chanting. 81. In the vacant places 82. We will build with new bricks 83. There are hands and machines 84. And clay for new brick 85. And lime for new mortar 86. Where the bricks are fallen 87. We will build with new stone 88. Where the beams are rotten 89. We will build with new timbers 90. Where the word is unspoken 91. We will build with new speech 92. There is work together 93. A Church for each 94. Every man to his work. 95. Now a group of WORKMEN is silhouetted against the dim sky. 96. From farther away, they are answered by voices of the UNEMPLOYED. 97. No man hired us 98. With pocketed hands 99. And lowered faces 100. We stand about in open rooms. 101. Only the wind moves 102. Over empty fields, untilled 103. Where the plough rests, at an angle 104. To the furrow. In this land 105. There shall be one cigarette to two men, 106. To two women one half pint of bitter 107. Ale. In this land 108. No man has hired us. 109. Our life is unwelcome, our death 110. Unmentioned in 'The Times'. 111. Chant of WORKMEN again. 112. The river flows, the seasons turn 113. The sparrow and starling have no time to waste. 114. If men do not build 115. How shall they live? 116. When the field is tilled 117. And the wheat is bread 118. They shall not die in a shortened bed 119. And a narrow sheet. In this street 120. There is no beginning, no movement, no peace and no end 121. But noise without speech, food without taste. 122. Without delay, without haste 123. We would build the beginning and the end of the street. We build the meaning: 124. A church for all 125. And a job for his work. 126. 2) 127. Thus your father were made 128. Fellow citizen of the saints, of the household of God, being built upon the foundation 129. Of apostles and prophets, Christ Jesus Himself the chief cornerstone. 130. But you, have you built well, that now sit helpless in a ruined house?

مروری کلی:

چنانکه ملاحظه کردیم، بند اول چنین آغاز می شود که راوی از گردش دور گردون می گوید؛ و صور فلکی. «عقاب سالخورده: در امثال مسیحی قرون وسطا، عقاب، در سنین پیری، توانا است که در فروغ آفتاب و در آبهای یک چشمه جوانی از سر گیرد؛ این مطلب رسانای یک دسترسی به حیات معنوی است از خلال گرایش به خداوند و از خلال غسل تعمید.» (الیوت، 1390، ص 49) در ادامه، راوی از سفری که به لندن کرده و مردمانی را دیده است صحبت می کند؛ سپس رهبر همسرایان خبر از ورود "صخره" می دهد. و اندکی بعد، صخره به همراهی پسری خردسال وارد می شود و شروع می کند به صحبت درباره ی سرنوشت انسان که همواره مشقت است، و در کنارش بطالتی که خوشایند نیست. صحبت های موعظه گونه ی صخره، درباره ی خیر و شر، ادامه دارد تا اینکه چراغ ها کم نور شده و در سایه، سرود گروه کارداران (کارگران) به گوش می رسد؛ و در پاسخ ایشان، سرودهای گروه بی کاران.

در بند دوم، راوی صحبت های خود را با این جمله آغاز می کند که بدین ترتیب بود که خانه ی خدا ساخته شد و عیسی مسیح خود سنگ بنای نخستین را بنا نهاد. راوی به ما متذکر می شود که "شما میوه ی گذشته را می

خورید." و این در حالی است که کلیسا باید مکرراً بنا شود. و در پی هر زوال باز از نو مرمت گردد. و چون روز و شب مدام در گردش است، و شما فراموش کرده اید حال پراکنده شده اید. شما کانون گرم خانواده را فراموش کرده اید و دیگر پسران بر ترک موتورسیکلت ها می نشینند و خواهرانشان بر ترک زین موتورسیکلت سواران دیگر.

بند سوم را راوی و یا احتمالاً همسرایان، درباره ی ندای خداوند آغاز می کند که شما را شریعتی بخشیدم اما شما منکرات را بنا نهادید. و شما بجای کلام خدا، گزارش های مسابقات را می خوانید. در این جا صدای اول به گوش می رسد که فریادی از شرق است: "این است سرزمینی که شهوت بر آن چیره شده و کلام من، در آن گفته نشده است." سپس، صدای دوم فریادی است از شمال، غرب و جنوب، که در این سرزمین لباس های تنیس، خار دوباره خواهد روئید و باد خواهد گفت که "مردانی خدانشناس اینجا می زیستند". بعد همسرایان چنین آغاز می کنند: بر باد بنا می کنیم مگر آنکه به یاری خدا آغاز کنیم.

در بند چهارم، راوی از روزگار نحمیای پیشوا و کاخ سوسان می گوید و درهم شکسته شدن بیت المقدس. و در بند پنجم یادآوری این سخن نحمیای پیشوا که "ماله در دست و شمشیر برکشیده از نیام" را موعظه می کرد. و چنین به پایان می برد که نیمی از ما باید مشقت کشیم و باقی سلاح بر کف گیریم.

در بند ششم، راوی از غیر مسیحیان می گوید که باور روایات مربوط به شکنجه ی مسیحیان برایشان سخت است؛ و ادامه می دهد که چرا باید مردمان از قوانین او اطاعت کنند. و به یاد می آورد که خون شهیدان همواره ریخته می شود و مدام ظهور می یابد. و صحبت خود را چنین به پایان می برد که اگر باید عبادتگاه ویران شود پس باید ابتدا عبادتگاهی ساخته شود.

در بند هفتم، از آغاز آفرینش می گوید و ادیان برتری که انسان ها را به سوی روشنایی بردند. اما اکنون انسان ها دیگر فقط منطق و پول و قدرت را می شناسند. و ناامیدانه فقط می توان دست به سوی آسمان برد. در این جا صدای بیکاران از دورتر شنیده می شود که در این سرزمین سهم دو مرد یک سیگار و سهم دو زن، نیم بطر آبجو است. همسرایان می پرسند دنیا به کجا می رود؟ و صدای بیکاران چنین است که در این سرزمین کسی ما را به کاری نگمارده است. و همسرایان ادامه می دهند که کلیسا را دیگر اعتبار نیست و انسان همه ی خدایان را جز شهوت و زور و ثروت از یاد برده است.

بند هشتم، را شاعر یا راوی ابتدا خطاب به خداوند آغاز می کند؛ که ملحدان، فداست بارگاه تو را آلوده اند. در ادامه از هفت گناه کبیره در سوریه می گوید و ایمانی را به یاد می آورد که انسان ها را با شنیدن واعظی دوره گرد از خانه بیرون آورد. و دعا می کند که خدا یاری دهد تا بر اراده استوار شویم.

بند نهم با این جمله از سوی راوی آغاز می شود که "فرزند خدا! با دیدگان خود بنگر..." و می خواهد که "بیائید در خلوتی منزله، توبه کنیم". و ادامه می دهد که اکنون از پی همه ی دشواری ها، معبد را کامل خواهید یافت و سنگ شکل گرفته و مصلوب تجسم یافته است. محراب آراسته شده و روشنایی نور مشهود خبر از نور نامشهود می دهد.

در بند دهم که آخرین بند است راوی چنین آغاز می کند که ساخته شدن این خانه را شاهد بودید به دست آنکه شبانه از راه رسید و هم اکنون به پیشگاه خداوند تقدیم شده است. و به صورت دعا ادامه می دهد که: تو را می پرستیم ای نور نامشهود، ای نور اعظم، و آنگاه که برای نور نامشهود محرابی بنا کردیم چراغ های خرد در آن بیافروزیم و سپاس می گوئیم تو را به خاطر عظمت بی کرانت.

برخی اشارات:

"صخره" علاوه بر آنکه لقب حضرت عیسی بوده است؛ ارجاعی بینامتنی است به قبه الصخره. در مورد معماری این پرستشگاه یا مسجد باید یادآور شویم که از آنجا که پیروان هر سه دین توحیدی، در این محوطه ی مقدس که شامل بنای قبه الصخره (بیت المقدس) و نیز مسجدالاقصی می باشد، پیشینه ی تاریخی دارند؛ این بنا و محوطه ی اطراف آن یادگارهایی از پیروان هر سه دین را در خود دارد.

«قبّه در زبان عربی به بنایی که سقف آن گرد و بر آمده باشد می گویند؛ یا همان گنبد... گنبد طلائی درست بر روی صخره قرار گرفته است... در اینجا مقصود از صخره ، سنگی است که برای ادیان مسیحیت، یهودیت و اسلام مورد احترام است و یهودیان (علیرغم اعتقاد قرآن و مسلمین) معتقدند این صخره همان کوه موریاست که بنا بر گفته ی تورات، خداوند ابراهیم را امر بر قربانی کردن اسحاق بر این صخره نموده است!... بنای قبه را که بر روی این صخره واقع شده است توسط عبدالملک بن مروان در سال 691 میلادی ساخته شده است... معروف است صخره ی مقدسی که پیامبر اسلام از روی آن به معراج رفت در داخل قبهالصخره و درست در وسط آن قرار دارد. در داخل این صخره غاری وجود دارد که به مغاره الانبیا نیز خوانده می شود و حدوداً پانزده نفر می توانند در آن نماز بخوانند و به همین جهت این محوطه را مسجد صخره می نامند.» (مقاله قبه الصخره - بیت المقدس، سایت hajj.ir)

«تقدّس این سرزمین نزد پیروان هر یک از سه دین ابراهیمی معتبر است. آثار و بناهای مذهبی فراوانی در این سرزمین برای هر یک از پیروان این سه دین وجود دارد که دیوار ندبه برای یهودیان، کلیسای قیامت برای مسیحیان و مسجدالاقصی برای مسلمانان از اهمّ آنها بوده و تداعی‌گر خاطره‌های مذهبی هر یک از آن دیانت‌ها هستند. روایات بسیاری درباره برتری بیت‌المقدّس در منابع اسلامی آمده و کتاب‌های بسیاری نیز به این منظور نگاشته شده که تعداد آنها بنا به کتاب‌شناسی یکی از معاصران به بیش از پنجاه مورد می‌رسد... آن سرزمین پر نعمت، آب فراوان و زمین حاصلخیز داشته و مهد پیامبران، محل نزول وحی، معبد عابدان و مسکن صالحان، مسکن یعقوب و اسحاق و یوسف و محل دفن ابراهیم بوده... اختلاف نظرهایی در تعیین حدود این سرزمین وجود دارد. محدوده این سرزمین در دوره‌های گوناگون حضور یهود در آن، همواره متغیر بوده است؛ امّا در تورات، مرزهای کاملاً مشخصی برای سرزمین موعود بنی‌اسرائیل معین شده که در برخی تفاسیر نیز منعکس شده است... گویا مرکز این سرزمین مقدس، همان اورشلیم یا بیت‌المقدس و طور سینا، محل ملاقات موسی با خدا بوده؛ سپس قداست آن به مناطق اطراف نیز به مناسبت‌های گوناگونی که برای پیامبران ابراهیمی رخ داده، تسری یافته است. برخی از این مناسبت‌ها در دعای سمات یاد شده‌اند؛ بنابراین، همه منطقه شامات از آن روی که مهد پیامبران و محل ظهور و گسترش ادیان الهی بوده است، مقدس شمرده می‌شود و هر یک از ماجراهای قرآنی درباره این سرزمین، به منطقه‌ای از آن مربوط می‌گردد.» (دانشنامه اسلامی)

«ماکزیم، قدیس اقرار نیوش، کلیسای بناشده در کره ی ارض را تن مسیح و نیز انسان و عالم می داند... (ماکزیم 580-668) را به سبب مداخله اش در نزاع نصاریی که در مسیح یک اراده ی واحد مشتمل بر دو سرشت انسانی و الهی قائل بودند پس از آنکه تازیانه اش زدند، زبان و دست راستش را بریدند.» (بورکهارت، ص 93)

«به گفته آگوستن قدیس، سلیمان معبد را همچون "نمونه ی نوعی" کلیسا و بدن مسیح بنا کرد و به زعم تئودوره، هیکل سلیمان، مسطوره و نسخه ی اصل همه ی کلیساهایی است که در جهان ساخته می شود... اوگوستن

قدیس، هیکل سلیمان را با کلیسا که سنگهای بنایش، جماعت مؤمنان و پی هایش، انبیاء و حواریون اند، قیاس می کند؛ احسان و رحمت خداوندی همه ی این اجزاء و عناصر را به هم متصل کرده است اوریجن این رمزگرایی را بسط داد... (اوریجن (185-254)، پدر روحانی کلیسای یونانی، متولد در اسکندریه که به سبب زهد بسیار خود را منله کرد و در صور مقتول شد. بیش از هزار تألیف به او منسوب است.)» (بورکهارت، ص 93)

مراجع

- الیوت، تی. اس، 1378، **صخره**، ترجمه فریده حسن زاده، تهران: انتشارات بهجت
- الیوت، تی. اس، 1390، **چهارشنبه خاکستر**، ترجمه بیژن الهی، تهران: نشر پیکره، چاپ اول
- بورکهارت، تیتوس، 1381، **هنر مقدس** (اصول و روش ها)، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش
- ستاری، جلال، 1374، **اسطوره و رمز** - مجموعه مقالات، انتشارات سروش

b-bouzari@hotmail.com